

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره شصت و یکم، تابستان ۱۴۰۰: ۱-۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

چگونگی و چرایی اتخاذ نظام‌های ترتیب و تدوین دیوان‌های شعرا

* ثریا اسلامی‌خو

** محمد حکیم‌آذر

*** اصغر رضاپوریان

چکیده

جمع‌آوری و تدوین دیوان‌های شاعران در سده‌های پیشین به چند روش صورت می‌گرفت. گاه شاعر در طول حیات خود و به مرور زمان شعرش را در دفتر می‌نوشت و بعد از مرگ، آن دفتر به همان شکل باقی می‌ماند. گاه شاعر، خود دست به کار جمع‌آوری دیوان شعرش می‌شد و آن را بر اساس سلیقه خود مرتب می‌کرد. گاه دوستان و هواداران او دیوان شعرش را بعد از مرگ وی جمع و مرتب می‌کردند و گاه در قرون بعد دیوان شعر او از سوی یک کاتب و بر اساس ذوق او تنظیم می‌شد. در هر کدام از این روش‌ها ترتیب اشعار (خصوصاً غزل‌ها) به نحوی خاص بوده است. در این پژوهش قصد داریم به شیوه‌های ترتیب اشعار در دیوان‌های شاعران بپردازیم و ببینیم کدام شیوه منطقی‌تر، و محاسن و معایب هر شیوه چه بوده است. نتیجه‌ای که از این جستار حاصل شد نشان می‌دهد که تا پیش از سده هشتم هجری عمدتاً ترتیب و تبویب دیوان‌های شعری بر مبنای درون‌مایه اشعار بوده است. از سده هشتم به بعد رویکردهای صورت‌گرایانه تقویت شد و ترتیب دیوان‌ها بر مبنای نظام‌های گوناگونی از جمله نظام الفبایی، نظام‌های بدیعی و

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران
sorayaeslamikho@gmail.com

** نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران
hakimazar@gmail.com

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران
rezaporiian@gmail.com



تفنی متداول شد. از عصر مشروطه به این سو نظام تاریخ محور نیز افزوده شد که امروزه دفاتر شعری نوگرا را بر اساس آن تنظیم و تدوین می‌کنند. تغییر نگرش مخاطبان به شعر، فروانی دیوان‌ها و افزایش تعداد شاعران در طول زمان به دگرگونی و تنوع این نظام‌ها پیوند مستقیم دارد که در این مقاله به چرایی و چگونگی آنها توجه شده است.

واژه‌های کلیدی: نسخ خطی، نظام الفبایی، نظام تاریخ‌محور، نظام عروضی، ترتیب دیوان.



مقدمه

دیوان‌های شعر فارسی پیش از آنکه مجموعه‌هایی باشند از سخنان منظوم، رسانه‌هایی قدرتمند و اصیل‌اند که روایت‌های در پیوسته از زبان، تاریخ و فرهنگ فارسی‌زبانان را در طول سده‌ها منتقل کرده‌اند. روایی و والایی شعر نزد فارسی‌زبانان امر آشکار و پذیرفته شده‌ای است و بحث‌های مفصلی در متون بلاغی در خصوص «برتری سخن منظوم بر کلام منثور» در گرفته که نشان از قبول عام شعر و سروری آن بر نثر دارد. به قول نویسنده کلیله و دمنه بهرام شاهی «طبع را به سخن منظوم میل بیش باشد» (نصراالله منشی، ۱۳۶۷: ۲۳). برخی هنروران و استادان نثر فارسی نظر دیگری دارند و فضیلت نثر بر نظم را به واسطه تشبیه به کلام‌الله امری محتوم و معقول می‌دانند ولی هم‌اینان نیز به اهمیت سخن منظوم به جهت روانی، روایی و سهولت حفظ در بین مردم مقررند. در عتبه‌الکتابه آمده است: «و سخن منثور را بر منظوم فضیلت تقدم و مزیت شرف تشبیه است به کلام ایزد تعالی و تقدس و این تشابه و تجانس بزرگ‌ترین فضایل و مفاخر است و نظم سخن و تلفیق آن در عقد قوافی از جهت آن ابداع کرده‌اند تا آراسته‌تر نماید و ضبط آن آسان‌تر باشد و بر زبان خلق سائرتر» (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۱). در مجموعه‌ها و منظومه‌های شعری نیز بسیار دیده‌ایم که شاعر، فصلی در اهمیت شعر و برتری آن بر نثر پرداخته، آنگاه وارد موضوع اصلی شده است. نمونه را می‌توان به آثار نظامی، خصوصاً منظومه مخزن‌الاسرار نگریست (نظامی، ۱۳۷۶: ۴۰). پیداست که این سروری هزارساله و چربش کفه ترازو به سود شعر، به جریان سازی و مکتب سازی ادب منظوم منجر شود. اندیشمندان، فیلسوفان و عارفان ایرانی پیام خود را اغلب بر محمل شعر نشانده، به دیگران منتقل کرده‌اند. آوازه‌ها، تصنیف‌ها و ترانه‌ها نیز به ضرورت موزونی شعر فارسی همراه همیشگی این هنر دیرپا بوده‌اند. حماسه‌ها، چه آنها که در بستر ملی و نژادی سروده شده‌اند و چه آنها که از آبشخور دینی بهره گرفته‌اند در لباس شعر آراسته و ماندگار شده‌اند. مکتب‌سازی شعری نه تنها در زمینه‌های فکری و بلاغی بلکه در زمینه‌های فنی و ساختاری نیز دست بالا را گرفت. هنر - صنعت صحافی (با همه ریزه‌کاری‌ها و ظرافت‌ها)، هنر خوشنویسی - که در تداول عام بدان کتابت می‌گویند - تذهیب و نگارگری، کتابداری و کتاب‌فروشی، کاغذسازی، مرکب‌سازی، قوالی،

شاهنامه‌خوانی، تعزیه و برخی فنون دیگر که در روزگار ما از میان رفته، بخش زیادی از وجاهت و موجودیت خود را مدیون شعردوستی و به تعبیری شعرپرستی ایرانیان فارسی‌زبان‌اند.

طبقه‌بندی شعر و ترتیب و تنظیم دیوان‌های شعری در حوزه زبان فارسی پیشینه درازدامنی دارد. در سیر هنری-فکری شعر فارسی، سخنوران سده‌های نخست، گفتمان مدح و وصف و هجا؛ و شاعران سده‌های میانه گفتمان معرفت و عرفان را برگزیدند. این دو گفتمان طبعاً خوانندگان خاص خود را داشت و شعری که در این بسترها پدید آمد، به‌مرور زمان به کالایی تبدیل شد که جنبه‌های تزئینی و هنری آن روزافزون گردید. دیوان‌آرایی که فرع بر هنر کتاب‌آرایی است در سده‌های هشتم به بعد مطمح نظر امرا و سلاطین قرار گرفت؛ همان‌گونه که کمی پیش از آن در آمیختن هنرهای خوشنویسی، نگارگری و صحافی با کتابت قرآن و سایر متون دینی سبب شد که قداست، قرین نفاست گردد و متون مقدس از نظر بصری نیز گرامی داشته شوند. در این میان شیوه‌های دسته‌بندی اشعار و طبقه‌بندی قالب‌های شعری اهمیت فراوان یافت. محدودیت‌هایی که انتخاب این شیوه‌های طبقه‌بندی پدید آورد، سبب شد تا روش‌هایی ابتکاری و هنری نیز برای ترتیب دیوان‌ها خصوصاً در سده‌های دهم به بعد اتخاذ شود اما به دلیل نقایصی که این روش‌ها داشتند، از میان رفتند و تا عصر مشروطه دسته‌بندی شعر به همان شکل سنتی ادامه یافت. از عصر مشروطه در پی تحولات عظیم فکری و سیاسی که در جوامع شرقی و به‌تبع آن ایران رخ داد، بسیاری از شیوه‌های سنتی ترتیب دیوان‌ها تقریباً کنار نهاده شد و شعر بر اساس تاریخ سرایش به مجموعه‌های شعری راه یافت. تبدیل کلمه دیوان شعر به دفتر شعر نیز از نتایج همان تحولات اجتماعی است.

بیان مسئله

مشکل اصلی و پرسش اساسی در این پژوهش این است که چرا نظام‌های ترتیب دیوان‌های شعری در گذر زمان تغییر کرده و این نظام‌ها چگونه به دسترسی مخاطبان به اشعار موردپسند یاری رسانده است؟ تغییراتی که در نظام‌های ترتیب و تبویب دیوان‌ها پدید آمده و فراوانی آثار منظوم در مسیر تاریخ ضرورت پژوهش در شیوه‌های تدوین دیوان‌های شعری (خصوصاً قالب‌های قصیده و غزل) را نشان می‌دهد. در

سده‌های آغازین (چهارم تا هشتم)، میل به تنظیم دیوان‌ها بر اساس درون‌مایه بدان سبب که جامعه شاعران در برابر جامعه مخاطبان اقلیتی ناچیز بوده‌اند بیشتر بوده است در حالی که در سده‌های میانه (هشتم تا سیزدهم) که دوران گسترش کتابت، فراوانی کارگاه‌های کاغذسازی و زمانه رواج جُنگ نویسی و سفینه نویسی است نگاه درون‌مایه‌محور کم رنگ و نگاه صورت‌گرایانه، تفننی و تاریخ‌محور پررنگ‌تر گشته است. در این پژوهش برآنیم که بر محور سیر تاریخی شعر فارسی این تغییرات را از نظر بگذرانیم و به چرایی و چگونگی آنها توجه کنیم.

پیشینه پژوهش

در موضوع مورد بحث ما تا امروز پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. در مورد ترتیب و تنظیم دیوان‌های شعری مباحث پراکنده و اشاره‌وار وجود دارد ولی این مباحث بسیار گذرا و مختصرند. یکی از این پژوهش‌ها مقاله‌ای است که اصغر دادبه در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی ذیل مدخل «دیوان» نوشته و به حسب محدودیت‌های مقالات دانشنامه‌ای در آن به طبقه‌بندی شعر و انواع آن اشاره‌هایی گذرا کرده است. دیگر می‌توان به اشارات نجیب مایل هروی در صفحه ۳۶۳ کتاب تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخ خطی توجه کرد که بسیار کلی و فاقد ارجاع دقیق است. در جلد دوم دانشنامه ادب فارسی به سرپرستی حسن انوشه ذیل مدخل دیوان چند سطر در مورد شیوه تدوین دیوان‌ها قبل و بعد از قرن ششم آمده است. غیر از اینها فقط می‌توان اشارات بسیار گذرای برخی مصححان را در مقدمه‌های دیوان‌های مصحح مطرح کرد که به تبویب و تدوین نسخه‌های مورد پژوهش خود اشاره کرده‌اند. برای مثال محمد قزوینی در مقدمه دیوان حافظ (صفحات سو، سز) به اهمیت ترتیب دیوان بر اساس تمام حروف قافیه و تمام حروف ردیف برای تسهیل یافتن هر غزل اشاره کرده است. بدیع‌الزمان فروزانفر نیز در صفحه یه از تصحیح کلیات غزلیات شمس به ترتیب الفبایی - عروضی تصحیح خود اشاره کرده و ترکیبی از این دو نظام را برای دسترسی مخاطبان به غزلیات شمس ترجیح داده است. دیوان صائب نیز بر همین اساس تنظیم شده به نحوی که بعدها برای آن یک کتاب راهنمای الفبایی برای دسترسی به اشعار نوشته شد (عزیزیان، ۱۳۸۳: ۲).

بحث و بررسی

از ویژگی‌های مصحح متون ادبی آن است که علاوه بر تسلط بر موضوع متنی که برای تصحیح برگزیده، از فنون نسخه‌شناسی و روش‌های تصحیح و مقابله متون آگاهی داشته باشد. در تصحیح متون منظوم چنانچه ترتیب اشعار در نسخه خطی بر اساس قوافی بوده باشد، انتظام دیوان تقریباً ساده است و مصحح چه بسا اساس تصحیح خود را بر نسخی قرار دهد که در آنها کاتبان پیشین ترتیب و نظام الفبایی اشعار را لحاظ کرده‌اند. مشکل در تصحیح متون زمانی پدیدار می‌شود که اشعار در نسخه خطی منظوم، ترتیب روشنی نداشته باشند و به شکلی کشکول‌گونه پشت هم کتابت شده باشند؛ یا این که دارای نظامی غیر از نظام الفبایی باشند. عمده کاتبان پیشین خصوصاً کاتبان پس از قرن هشتم در ترتیب دیوان‌های شعر (خواه به خواهش سفارش‌دهندگان و خواه به ذوق شخصی) نظم الفبایی را رعایت کرده‌اند و این شیوه به‌عنوان یک سنت در کتابت قرون بعدی لحاظ شده است. گاه ترتیب و تدوین دیوان‌های شعری در سنت استنساخ و استکتاب بر اساس قالب شعری بوده است. قالب‌هایی غیر از مثنوی که بر محور قافیه و اختلاف حرف روی یا ترکیبی از ردیف و قافیه و اختلاف آنها با یکدیگر پدید می‌آیند، در طبقه‌بندی شعری در دیوان‌ها نظم ریاضی و هندسی می‌طلبند به‌گونه‌ای که بتوان به شیوه کتاب‌های لغت واژه‌های قافیه را از پس یکدیگر ردیف، و دیوان را منظم کرد. طبیعی است که این امر در زمان حیات شاعر رخ نمی‌دهد چون شاعر کماکان به آفرینش شعر مشغول است و نمی‌توان دیوان او را بر اساس نظم قوافی تدوین کرد. اغلب قریب به اتفاق دیوان‌هایی که نظم الفبایی دارند، بعد از مرگ شاعر تنظیم شده‌اند. استثنای هم ممکن است وجود داشته باشد که دیوانی در زمان حیات شاعری منظم شده و شعرهایی را که تا زمان تدوین دیوان در دسترس بوده در خود جای داده باشد. نجیب مایل هروی اشارتی کلی به این روش دارد آنجا که - با قید تردید - می‌نویسد: «نسخه‌های دیوان مسعود سعد اگر به همان صورت استنساخ شده باشد که سنایی غزنوی به هنگام فراهم آوردن اشعار او وضع کرده بود، پیشینه این شیوه تدوین را به عصر غزنویان می‌رساند» (مایل هروی، ۱۳۸۰: ۳۶۳)، و البته ما نیک می‌دانیم که سنایی در اواخر زمان حیات مسعود سعد دست به کار جمع‌آوری اشعار او زد و حتی بابت اشتباهاتی که

در این کار کرده بود شعری برای عذرخواهی خطاب به مسعود سرود (مجرد، ۱۳۹۶: ۷۹). نه مایل هروی و نه محققان دیگر در مورد این که نظام الفبایی دیوان مسعود سعد ابتکار سنایی بوده، نظر قطعی نداده‌اند و این موضوع هنوز هم بر ما پوشیده مانده است.

ضرورت اتخاذ روش ترتیب دیوان

در سنت نسخه‌پردازی ایرانی جمع و تدوین دیوان‌های شاعران اهمیت بسیار زیادی داشته است. دیوان‌های شعری غیر از اینکه مجموعه‌هایی از کلام هنری بوده‌اند و مردم را سر ذوق می‌آورده‌اند، روایتگر پیشینه سلسله‌ها، دفتر خاطرات تاریخی ملت‌ها و آلبوم نیازها و عواطف مردم بوده‌اند. اهمیتی که دیوان‌ها و اشعار کسانی چون فردوسی، انوری، مسعود سعد، سنایی، عطار، نظامی و کمال اسماعیل در تاریخ ادبیات ایران دارند، بر کسی پوشیده نیست. به‌طور خاص در اغلب کتاب‌های منظوم و منثوری که بعد از فردوسی و سنایی نوشته شده، اشارات، مثل‌ها، کنایات و استعارات این شاعران بزرگ را می‌توان دید. فردوسی از نظر حکمت، سنایی از نظر معرفت، انوری از وجوه مدایح و ستایش‌نامه‌ها، مسعود سعد از جهت هم‌زبانی با مردمان دربند، و کمال اسماعیل از زاویه مفاخرات و توصیفات ریز و درشت حیات ایرانی، غذای روح و فکر جامعه فارسی‌زبان را فراهم آورده‌اند. نقش دبیران و نویسندگان توانایی چون نصرالله منشی، مرزبان بن رستم، نجم رازی، سعدی، عطاملک جوینی، وصاف‌الحضره شیرازی و شهاب‌الدین نسوی هم در انتقال فکر و اندیشه این شاعران به سده‌های بعدی بسیار مهم و جدی بوده است. در استنساخ دیوان‌های شاعران عواملی چون نامبرداری شاعر، وابستگی شاعر به تفکری خاص، احترام شاعر در دربار سلاطین و پادشاهان، اعتبار شاعر در یک ایدئولوژی خاص (نظیر ایدئولوژی خانقاهی)، اهمیت شاعر در طبقات فرودست جامعه و عواملی نظیر اینها دخالت داشته است. برای مثال در داستان جمع‌آوری شعر حافظ تقریباً جمیع این عوامل را می‌توان دید. محمد گل‌اندام از پس مرگ خواجه قصد کرد تا دفتر شعر این نادره دوران را از باد تفرقه و بوار برهاند؛ لاجرم حال و مال را در جمع اوراق پریشان خواجه صرف کرد تا دیوانی منظم و منتظم فراهم آورد (حافظ، ۱۳۴۵: ۱۲۳). بر این اساس شعر را باید رسانه‌ای قدرتمند برای استمرار فرهنگ فارسی و نیز برای باروری اندیشه طبقات مختلف مردم به شمار آورد. از همین روست که گاه هزینه‌های هنگفتی برای

جمع‌آوری یک دیوان یا استنساخ یک مجموعه شعری صرف شده است. داستان شاهنامه بایسنقری نمونه‌ای از این کوشش‌هاست.

نظام‌های ترتیب دیوان

نظام غیر الفبایی

بر اساس آنچه در تاریخ ادبیات ایران و مطالعات نسخه‌شناسی تا به امروز آشکار شده، نظام غیر الفبایی جمع دیوان‌های شعری به پیش از سده هشتم هجری بر می‌گردد. اساساً شاعران دیوان شعری خود را در طول زمان و به اقتضای حال و مقام می‌سرودند و تصور این که شاعری بر اساس ترتیب تهجی قوافی شعر سروده باشد، بعید است. در عصر تیموری و صفوی گاه پیش آمده که برخی ناظران به قصد اعنات در این شیوه دیوان بپردازند. اینان با این کار خود را به تکلفات گونه‌گون گرفتار آورده‌اند تا مورد نظر ممدوح واقع گردند. برای مثال مطربی سمرقندی در ترجمه سلطان محمد ناظمی می‌گوید: «فخر بر تارک فرقدان و مباحات بر سماوات می‌ساید و از مخصّصات او در فنّ شاعری، آن است که تدوین دیوان قصایدی، بر ترتیب حروف تهجی نموده، مشتمل بر هفت هزار بیت که همه آن قصاید موشح و مزین به نام نامی ممدوح عالی تبارش واقع شده که از غرایب روزگار است» (سلطان محمد مطربی، ۱۳۸۲: ۵۲۷). در نظام غیر الفبایی که بیشتر در سده‌های آغازین مورد نظر شاعران و جامعان دیوان‌ها بوده به دلیل نسبت کم دیوان‌ها به مخاطبان، مشکلات متعدد نسخه‌برداری از دیوان‌ها اعم از فقر، کمبود کاغذ، نبود طبقه‌منسجم کاتبان، علاقه به حفظ شعر، کم شمار بودن شاعران ممتاز (به نسبت سده‌های میانه و متأخر) و فاصله شعر و شاعر با طبقات متوسط و ضعیف جامعه، ترتیب دیوان بر اساس درون‌مایه بود و غالباً شاعران مشخصی مورد نظر جامعه مخاطبان بودند. در این نظام آنچه اهمیت داشت پیام شعر و محتوای حکمی، اخلاقی، عرفانی و اجتماعی آن بود لذا تنظیم دیوان‌ها بر مبنای پسند اجتماعی صورت می‌یافت. با مطالعه دیوان‌هایی که در این دوره ترتیب یافته‌اند می‌توان به جامعه‌شناسی ذوق ادبی ایرانیان و فارسی‌زبانان در آن سده‌ها آگاه شد.

نظام قالبی

نظم الفبایی دیوان بعد از مرگ شاعر و به دست جامع دیوان روی می‌داده است

(یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۴۳). دست‌نویس‌هایی از دیوان‌های شاعران سده‌های پیش از سده هشتم، نظیر سنایی، خاقانی، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، عطار، مولانا و معاصران آنها وجود دارد که نظم الفبایی در آنها مشاهده نمی‌شود. به نظر می‌رسد قبل از سده هشتم، اغلب اشعار را در دیوان‌ها بر اساس درون‌مایه و محتوا طبقه‌بندی می‌کردند. برای نمونه می‌توان به کهن‌ترین نسخه دیوان خاقانی اشاره کرد که در کتابخانه مجلس ذیل شماره ۹۷۶ نگهداری می‌شود. این نسخه نفیس که بر اساس ادعای فهرست‌نگاران به احتمال زیاد در اواخر عمر خاقانی جمع‌آوری شده نظم الفبایی ندارد و اشعار در آن بر اساس نظم قالبی طبقه‌بندی شده‌اند. نظم قالبی را می‌توان اهم شیوه‌های تدوین دیوان‌های شعری تا قبل از قرن هشتم دانست. در این روش اهمیت و اعتبار قصیده از سایر قالب‌ها بیشتر است. ابتدا قصاید شاعر، پس از آن قالب‌های دیگری نظیر غزل‌ها، مقطعات، مخمس‌ها، رباعیات و سایر قالب‌ها تنظیم می‌شده‌اند. این روش را می‌توان در دست‌نویس‌های قدیم انوری و شاعران دیگر سبک خراسانی نیز مشاهده کرد. گاه مصححان این دیوان‌ها برای این که از روش نسخ قدیمه تجاوز نکنند، به همان شیوه قالبی آنها را منتشر کرده‌اند ولی برای سهولت دسترسی به اشعار برای آنها فهرست ساخته‌اند. برخی شاعران فارسی‌زبان جز در مواردی، در کار سرودن یک قالب بوده‌اند و دیوانشان مشحون از قالبی خاص (مثلاً قصیده) است. اصغر دادبه در مقاله‌ای که ذیل مدخل «دیوان» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی نوشته، این مجموعه‌های شعری را «مجموعه مطلق» نام داده و آن را چنین گزارده است: «مجموعه‌ای است که در آن معیار قالب اعمال می‌شد اما اشعار سروده شده در یک قالب بدون هرگونه طبقه‌بندی گردآوری می‌گردید؛ نمونه این‌گونه دیوان یا این‌گونه مجموعه دیوان ناصر خسرو به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق است» (دادبه، ۱۳۹۸: ذیل دیوان). در این مجموعه‌ها تأکید اصلی بر قالب است و ترتیب اشعار شیوه مشخصی ندارد. در برخی نسخه‌های قدیم که بر اساس ترتیب قالبی تدوین شده‌اند، تأکید بر قالب قصیده بیش از دیگر قالب‌هاست و قصاید نیز به ترتیب اهمیت و اشتها کتابت شده‌اند. برای مثال در دیوان انوری که در اوایل قرن هشتم کتابت شده و به شماره ۱۳۵۸۲ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود، قصایدی که در ستایش پادشاه سروده شده‌اند، بر

قصاید دیگر نظیر ستایش صدور و وزیران و خواجهگان و امیران برتری و اولویت یافته است. دادبه نیز به مجموعه‌هایی اشاره می‌کند که در آنها ترتیب اشعار بر اساس نام ممدوح است و قالب در این مجموعه‌ها مقید به نام ممدوحند. بر این اساس ستایش‌نامه‌های یک ممدوح به ترتیب؛ قصیده، قطعه، رباعی و دیگر قالب‌ها در دیوان منظم می‌شده است اما در مرحله بعد در درون هر مجموعه قالبی، اشعار، ترتیبی بر اساس اشتها و مقبولیت خود داشتند. دو نسخه از نسخه‌های متعدد دیوان کمال اسماعیل از جمله مجموعه‌های مقید به شمار می‌آید (دادبه، ۱۳۹۸: ذیل دیوان). در این شیوه نیز مانند نظام غیر الفبایی تمرکز بر محتوا و زیبایی‌های هنری شعر بوده است لذا ترتیب ریاضی‌وار برای آن ابتکار نکردند و بنا را بر پسند مخاطب نهادند.

اگر این شیوه ترتیب دیوان باقی مانده بود امکان بررسی تاریخی قالب‌های شعری، بررسی ذوق ادبی جامعه و سیر تطور قالب‌ها به خوبی مشخص می‌شد. نزدیک بودن اشعار در قالبی مسلط با اشارات تاریخی و وجود شناسه‌های جغرافیایی، نژادی، زمانی و ادبی در آن قالب می‌تواند تغییرات پسند مخاطبان را به خوبی نشان دهد. یان ریپکا معتقد است که در ایران «محتویات یک دیوان شعر، برحسب این که هر عصری بیش‌تر طالب چه نوعی از شعر بوده، دستخوش تغییرات بوده است» (ریپکا، ۱۳۸۱: ۱۴۸).

نظام عروضی

در مواردی که مجموعه‌ای از اشعار یک شاعر صرفاً در یک قالب (مانند غزل) در دسترس کاتبان بوده، نظامی دیگر جایگزین نظام قالبی شده است. طبیعی است که ترتیب دیوان در حالی که کل دیوان، یک یا نهایتاً دو قالب از قوالب شعر فارسی را در بر دارد، ساده‌تر از زمانی است که در یک دیوان انواع قالب‌های شعری را بتوان یافت. در این صورت مبنای ترتیب اشعار را محور عروضی قرار می‌داده‌اند. معروف‌ترین دیوانی که از این نظام برخوردار بوده، دیوان غزلیات شمس است. با توجه به اهمیتی که مولانا از قرن هفتم در تاریخ اندیشه ایرانی و نیز در عرفان شرقی پیدا کرد، توجه به شعر او بسیار زیاد شد. یکی از مقاصدی که شعر مولانا را در کانون توجهات قرار داد، استفاده از غزل برای سماع و مجالس دست‌افشانی صوفیان بوده است. بر این اساس نظام عروضی ترتیب دیوان جای نظام قالبی را گرفت و محور و اوزان عروضی در نظم شعر مولانا به عنوان

رکن اصلی اتخاذ شد. بدیع‌الزمان فروزانفر در مقدمه کلیات شمس تبریزی آورده است: «کسانی که محور را پایه اصلی در ترتیب غزلیات قرار داده‌اند می‌خواسته‌اند که کار را بر گویندگان مجلس سماع آسان کنند تا انتخاب غزل به سهولت میسر گردد و اکنون بدین عمل احتیاجی نیست» (مولانا، ۱۳۶۳: یه؛ نیز نک. شفیی کدکنی، ۱۳۸۸ج: ۱: ۴۴). نسخه‌ای کهن از غزلیات شمس در کتابخانه مجلس تحت شماره ۱۰۰۲ موجود است که ترتیبی کاملاً غیر الفبایی اما متمرکز بر وزن عروضی دارد. غیر از دیوان غزلیات شمس، دیوان صائب تبریزی هم از این نظام تبعیت می‌کرده است. «گردآورندگان دیوان صائب بعد از آن که غزل‌ها را به نظم الفبایی کلی تقسیم کرده‌اند، در تقسیم‌بندی دقیق غزل‌ها به جای آن که بقیه حروف قافیه و ردیف را ملاک قرار دهند، وزن عروضی را اساس تقسیم‌بندی قرار داده‌اند» (عزیزیان، ۱۳۸۳: ۲).

نظام الفبایی صرف

در نظام الفبایی صرف که از سده هشتم تا امروز استمرار دارد^(۱)، توجهی به موضوع و محتوای اشعار نشده، مصححان و کاتبان صرفاً بر اساس حروف روی و آنچه پیش از روی آمده دیوان را مرتب کرده‌اند. کثرت دیوان‌ها و فراوانی شاعران ممتاز سبب شد که شاعران، جامعان دیوان‌ها و کاتبان به ضرورت وجود نظامی ریاضی‌وار احساس نیاز کنند. بر اساس اغلب مخطوطاتی که در دست داریم، حرف آخر قافیه ملاک دسته‌بندی اشعار (خصوصاً غزل‌ها) در دیوان‌های شعری بوده و کاتبان اغلب به ترتیب حروف قبل از روی توجهی نداشته‌اند. به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که غزل «الا یا ایها الساقی...» صدرنشین دیوان خواجه شده -در حالی که از نظر رتبه باید یازدهمین غزل در دیوان حافظ باشد- همین بوده است. به احتمال قریب به یقین کاتبان پس از این که مبنای ترتیب ابیات را حرف روی قرار می‌داده‌اند، ترتیب دیگری را رعایت نمی‌کرده‌اند یا اشعار را بر اساس حرف اول مطلع منظم می‌کرده‌اند یا بر اساس اشتهاشعار و احیاناً محتوای آنها نسبت به ترتیب دیوان اقدام می‌کرده‌اند. عدم رعایت ترتیب الفبایی در حروف قبل از روی سبب شده که وجود غزل مذکور در صدر دیوان حافظ به معما تبدیل شود (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۳۴۲). علی‌ای حال این نکته در کتابت قدیم امری عادی به شمار می‌رفته تا جایی که علامه قزوینی در مقدمه دیوان مصحح حافظ تأکید می‌کند که

(برخلاف روش کاتبان) در این تصحیح ترتیب غزل‌ها بر اساس «تمام حروف قافیه و حروف ردیف» است؛ ولی برخلاف آنچه گفته‌اند، غزل ما نحن فیه را کماکان در صدر دیوان آورده‌اند. احتمالاً گرایش به نظام الفبایی ترتیب دیوان‌ها در زبان فارسی، ترکی و عربی به‌طور هم‌زمان روی داده و دیوان‌هایی که در حوزه فرهنگی این سه زبان مدون شده‌اند، از نظر تاریخی در یک طبقه قرار می‌گیرند. باری بر اساس آنچه گفته شد، فارغ از نظام محتوایی و موضوعی، علی بن احمد بن ابی بکر بیستون اولین کسی است که آشکارا می‌توان نظام الفبایی را به او نسبت داد^(۳). پس از بیستون این روال در ترتیب دیوان‌ها ادامه یافت و اغلب دواوین شعری فارسی و ترکی بر اساس نظام الفبایی صرف سامان یافتند.

اگر در فهرس نسخ خطی یا در جامع آنها (مثلاً در فهرستگان نسخ خطی ایران، فنخا) از نظر تاریخ کتابت، حوزه‌های کتابت و کاتبان نامدار پژوهشی صورت گیرد، نتایج جالبی به دست می‌آید. به‌طور کلی می‌توان گفت که تعداد نسخه‌های دست‌نویس قبل از قرن هشتم در کتابخانه‌های ایران و جهان در مقایسه با حجم انبوه نسخه‌هایی که از سده هشتم به بعد کتابت شده‌اند، ناچیزند. در مروری که بر نمایه کاتبان فنخا (مجلدات ۴۱، ۴۲، ۴۳) صورت گرفت روشن شد که اغلب دست‌نویس‌های دیوان‌های شعری در کتابخانه‌های ایران متعلق به سده هشتم به بعد و عمده آنها مربوط به سده یازدهم به بعدند. در استقرایی هم که برای این پژوهش بر تعدادی از نسخ دست‌نویس قبل از قرن هشتم و بعد از آن صورت گرفت، این نتیجه حاصل شد که یافتن نسخه‌ای از دیوان‌های شعری با ترتیب الفبایی متعلق به سده هشتم به قبل تقریباً غیرممکن است. در این استقرا یک عبارت تکراری از فهرست نویسان نسخ خطی در مورد دیوان‌های قبل از قرن هشتم دیده شد؛ «بدون رعایت حروف تهجی» یا «بدون ترتیب الفبایی». یکی از دلایلی که از قرن هشتم به بعد سبب‌ساز ظهور نظام الفبایی و از بین رفتن ترتیب سنتی (به شیوه سده‌های آغازین) دیوان‌ها شد، اول کم‌رونق شدن قصیده به‌عنوان یک قالب مسلط و دوم وفور مکتوباتی است که ترتیبات ریاضی‌وار حروف در آنها اهمیت داشته است. مکتوباتی چون لغت‌نامه‌ها، تذکره‌ها، جنگ‌ها و سفینه‌ها از این دستند. بعد از قرن هشتم هرچه زمان به جلو آمده ترتیب الفبایی دیوان‌ها زیاده‌تر شد، خصوصاً این که از قرن هشتم به بعد سنت سفینه‌نویسی، جنگ‌نویسی، کشکول‌نویسی، لغت‌نامه‌نویسی و

تذکره‌نویسی رونق فزاینده‌ای یافت و چنان که می‌دانیم اینها از یک نظر به یکدیگر شبیه‌اند و آن رعایت ترتیب الفبایی است. علامه محمد قزوینی در ترتیب دیوان حافظ مصحح خویش (مشترکاً با دکتر قاسم غنی) ضمن اشاره به فایده ترتیب الفبایی به نسخی از دیوان حافظ اشاره می‌کند که در آنها ترتیب الفبایی رعایت شده است. ایشان در این باره نوشته‌اند: «یکی دو نسخه خطی نیز این جانب تقریباً به همین ترتیب دیده است. از جمله نسخه «ق» که یکی از نسخ چهارگانه اساس طبع حاضر است و دیگر نسخه متعلق به آقای حاج سید نصرالله تقوی مدظله‌العالی به خط منعم‌الدین اوحدی شیرازی که در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم می‌زیسته است» (حافظ شیرازی، ۱۳۶۷: سز). از دیوان غزلیات صائب تبریزی نیز نسخه‌هایی در دست است که در آنها نظام الفبایی رعایت شده مانند نسخه‌ای از دیوان صائب که برخی صائب‌شناسان مدعی کتابت آن به دست خود شاعر هستند. این نسخه را دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز در سال ۱۳۵۶ منتشر کرده است.

نظام الفبایی - محتوایی

اغلب محققان ظهور نظام الفبایی را از نیمه اول قرن هشتم و مشخصاً ابتکار علی بن احمد بن ابی بکر بیستون دانسته‌اند. بیستون جامع آثار سعدی است (ر.ک: شیخ آقابزرگ، ذیل دیوان سعدی شیرازی، ج ۹: ۴۴۹) اما وی احتمالاً اولین جامع دیوان نبوده است. ما «نخستین جامع آثار سعدی را نمی‌شناسیم. این نکته مسلم است که شیخ علاوه بر کتاب‌های مستقل خود مثل گلستان و سعدی‌نامه باقی آثار خود را شخصاً جمع‌آوری و تنظیم می‌کرد» (صفا، ۱۳۶۶ ج ۱/۳: ۶۰۷). ظاهراً بیستون اولین کسی است که به اهمیت نظام الفبایی در ترتیب دیوان پی برده است (سعدی، ۱۳۸۵: بیست و سه). وی در مقدمه‌ای که بر کلیات سعدی نگاشته، ضمن گزارش کار خود می‌گوید: «شبی از شب‌ها اتفاقاً این بنده ضعیف ... در مجمعی حاضر بود در خدمت جمعی از مخادیم عظام گوینده خوش‌الحن گویندگی می‌کرد. جمعیتی دست داد که خاص و عام آن مجلس هر یک در گوشه‌ای بی‌هوش گشته چند خرقة تخریق شده، چنان‌که حاضران مجلس بعد از فروگذاشت متفق‌القول بودند که در مده‌العمر چنین سمعی دست نداده. فی‌الجمله در اثنای سماع، قوال از غزل‌های مولانا شیخ سعدی شیرازی قُدس سِرّه این بیت برخواند

که «نظر خدای بینان ز سر هوا نباشد». چهار بیت این غزل برخواند و به غزلی دیگر رفت. یکی از حاضران مجلس بعد از آنکه سماع به آخر رسید، تمامی این غزل را از قوال طلب نمود؛ یاد نداشت. از این خاکی التماس نمود که نسخه دیوان شیخ رحمه‌الله تعالی شما را هست؛ اگر تمامی این غزل طلب داری، منتهی باشد. بنده بر حسب اشارت ایشان روز دیگر در مجموع «طیبات» و «بدایع» و «خواتیم» و «غزلیات قدیم» نظر کردم و بر همه بگذشتم چند نوبت مکرر تا عاقبت بدان رسیدم» (سعدی شیرازی، ۱۳۲۰: ۷۹).

چنانچه مشهود است اهمیت ترتیب دیوان برای خوانندگان آثار شیخ صرفاً به این جهت بوده است که بتوانند عندالاقضاء غزل را بیابند و از آن بهره ببرند. این نکته شبیه چیزی است که پیش‌تر در مورد غزلیات شمس نیز گفته شد. بر اساس این گزارش، غزلیات شیخ قبل از این که به نظم الفبایی محتاج شود یک بار بر اساس درون‌مایه به طیبات، بدایع، خواتیم و غزلیات قدیم تقسیم شده بود. بیستون در ادامه گزارش خود شرح می‌دهد که بعد از این اتفاق، فهرستی بر اساس حرف نخست مطلع غزل‌ها ترتیب دادم و پس از هشت سال باز در مجلسی به ناکارآمدی آن پی بردم. آنگاه تصمیم گرفتم که غزلیات را بر اساس حروف قوافی مرتب کنم^(۳). اگر این گزارش خالی از سهو نباشد، باید بیستون را از جمله کسانی دانست که برای نخستین بار نظام الفبایی را در ترتیب دیوان‌ها وضع کرده‌اند. بعدها محمدعلی فروغی ضمن تصحیح کلیات شیخ، با اشاره به غیرمعمد بودن تقسیم‌بندی محتوایی مورد نظر بیستون (طیبات، بدایع، خواتیم، غزلیات قدیم) غزل‌های شیخ را به دو دسته کلی «مغازله و مواعظ» تقسیم کرد و در این تقسیم‌بندی ترتیب قوافی و حروف قبل از روی را اعمال کرد (همان، ۱۳۶۷: ۴۰۷). این شیوه تقسیم‌بندی فروغی که مخالفان و موافقانی هم دارد، اهمیت نظام محتوایی یا موضوعی را بیشتر روشن می‌کند و می‌توان از این کار به انگیزه، روش و سبک مصحح پی برد. هرچند در سده اخیر تصحیحات دیگری نیز از کلیات سعدی صورت تدوین یافت ولی هنوز هم تصحیح فروغی و جاهت علمی خود را حفظ کرده و شیوه‌ای که بیستون و فروغی در ترتیب دیوان پی ریختند، استمرار دارد.

نظام زنجیره‌ای

گاه در کتابت مجموعه‌های شعری و دیوان‌ها توجه کاتب یا جامع اشعار صرفاً به

محتوای آثار بوده است. گاهی نیز شاعر آگاهانه سلسله‌ای از اشعار را از نظر معنایی در قالبی معین به یکدیگر پیوند زده و اجازه هیچ طبقه‌بندی دیگری را نداده است. مجتبی مینوی در کتاب پانزده گفتار گزارشی از برخی از این نمونه اشعار به دست داده و در خلال بحث خود می‌نویسد: «در موزه بریتانیا نسخه‌ای از رباعیات منسوب به افضل‌الدین کاشانی هست (در مجموعه بنشان Add ۲۲۸۷ - ورق ۱۷۰ تا ۱۸۲) مشتمل بر ۱۲۳ رباعی که مخصوصاً به این قصد سروده شده که از حیث معنی مرتبط باشد» (مینوی، ۱۳۸۳ ج ۲: ۳۳۷). طبیعی است که این مجموعه رباعی را نمی‌توان از هیچ حیث دیگری غیر از موضوع و محتوا دسته‌بندی کرد.

در این شیوه مرتب‌سازی اشعار، کوشش کاتب یا جامع دیوان بر این است که علاوه بر حفظ حلقه‌های اتصال معنوی اشعار، از شگردها و آرایه‌های بدیعی نیز برای اتصال صوری متن اشعار به یکدیگر استفاده کند. کاری شبیه به ردالصدر الی (علی) العجز و بالعکس. این روش ابتکاری نمونه‌های اندکی دارد یکی از این نمونه‌ها در نسخه خطی دیوان سائری دیده شد. دست‌نویس دیوان سائری که تحت شماره ۳۰۴۷ در کتابخانه دولتی برلین نگهداری می‌شود، از نظر ترتیب دیوان بدعت دارد. در تذکره‌های عصر صفوی و پس از آن از سه شاعر با نام سائری یاد شده؛ سائری مشهدی، سائری اردوبادی و سائری تفرشی. سائری مشهدی شاعر ممتازی بوده و همان کسی است که علامه همایی در کتاب تاریخ اصفهان او را در ردیف خوشنویسان عصر صفوی آورده و نوشته که دیوانش را دیده است و شعر ممتازی دارد. سائری دوم سائری اردوبادی است که به تصریح تذکره‌نویسان به هند هجرت کرده و تمام مدت عمر را در آنجا به سر برده است. سائری سوم هم سائری تفرشی است که از او در دفتر اول سفینه خوشگو اثر بندرآین داس خوشگو ذکری شده و ظاهراً شاعر متوسطی بوده است (شیخ آقا بزرگ، ۱۳۹۰: ذیل سائری تفرشی). به نظر می‌رسد دست‌نویس برلین دیوان سائری تفرشی باشد ولی از آنجا که این پژوهش در پی بررسی صحت انتساب نیست، صرفاً به شگرد ترتیب غزل‌ها و رباعی‌ها در این دیوان توجه می‌کنیم.

در دیوان سائری، غزل‌ها با توجه به ترتیب الفبایی قوافی مرتب شده و در لا به لای آنها رباعی‌هایی در مقام‌هایی خاص گنجانده شده که در نگاه اول پرسش‌برانگیز می‌نماید. ادخال رباعی در غزل ظاهراً نباید وجهی داشته باشد اما با کمی تأمل

درمی‌یابیم که شاعر در نظم دیوان، خود را به‌نوعی دچار تکلف کرده و برای نشان دادن ذوق خویش واژه‌هایی را در آخرین مصرع هر غزل یا هر رباعی آورده که آنها را دوباره در بیت نخست غزل یا رباعی بعدی وارد کرده است. با این کار غیر از این که لزوم مالایلم را رعایت کرده (شمس قیس، ۱۳۳۸: ۳۸۴)، نوعی اتصال معنایی و هنری نیز بین غزل‌ها پدید آورده است. برای نمونه در بیت مقطع غزلی می‌گوید:

خوش نیاید سائری بیدار گردیدن ز خاک پایش تا مرا شب‌های راحت
(سائری، ۲۰ پ)

واژه مورد نظر شاعر در این بیت «راحت» است. بعد از این غزل رباعی زیر را آورده است:

بی روی تو صد زحمت و محنت باشد در کوی توام خواب به راحت باشد
باشم ز شراب جام لعلت به خمار گر جام می‌ام دهی مروت باشد
بعد از التزام واژه «راحت» در مصرع دوم، با التزام ترکیب «جام می» در مصرع چهارم رباعی، غزلی دیگر آورده با این مطلع:

زان لبم ده جام می ساقی و مست باده از خیال سرو آزادی مرا آزاده ساز
این روش در بخش قابل توجهی از غزل‌ها و رباعی‌های دیوان سائری به چشم می‌خورد. شاعر با این کار زنجیره اتصال اشعار خود را از واژه‌هایی منتخب برگزیده و کوشیده که غیر از انسجام لفظی، انسجامی معنایی هم در شعر خود ایجاد کند.

نظام تاریخ سرایش

از دوره مشروطه و با تحولات سیاسی-اجتماعی شگرفی که در ایران و ممالک شرق روی داد، روش‌های سنتی جمع و ترتیب در متون مصحح کمابیش حفظ شد ولی در مورد شاعرانی که در کار آفرینش ادبی و تغییر ذائقه تاریخی شعر از سنتی به نو بودند، شیوه‌ای جدید جای همه روش‌های پیشین را گرفت. در این روش، دیوان و دفتر شعر را با رعایت تاریخ سرایش اشعار مرتب کردند و تا امروز هم این شیوه ادامه دارد. در قرون گذشته ظاهراً این شیوه در میان برخی حوزه‌های ادبی زبان فارسی رایج بوده و دست‌کم دو نمونه مربوط به قبل از قرن هشتم سراغ داریم که از این روش پیروی کرده‌اند (مایل هروی، ۱۳۸۰: ۳۶۳) ولی به دلیل فتراتی که از ایلغار مغول و از بین رفتن کتابخانه‌ها و

مراکز فرهنگی پدید آمد، اطلاع دیگری از این شیوه ترتیب دیوان نداریم و لذا ناچاریم حکم «النادر کالمعدوم» را در این باب جاری کنیم. شیوه تاریخ‌محور ترتیب دفاتر و دیوان‌های شعری در مطالعات سبک‌شناسی، سیر تحول زبان، جامعه‌شناسی، تاریخ و روان‌شناسی اجتماعی بسیار مفید است.

تقریباً از آغاز سده ۱۳۰۰ شمسی و با انقلاب ادبی نیما شگردهای ترتیب دفاتر شعری نیز دستخوش تحولات جدی شد. در این دوره که به آن دوره معاصر نام داده ایم تاریخ سرودن شعر مبنای قرار گرفتن آن در دفتر شعر است. سهراب سپهری، فروغ فرخزاد، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث و سایر شاعران نوگرا بنای ترتیب دفتر و دیوان را بر این نهادند که تاریخ، مرکز ثقل دفتر شعر باشد. در این شیوه محاسن زیادی هست که قبلاً بدان‌ها اشاره شد اما حسن دیگری که نباید از یاد برد این است که شاعر به‌خودی‌خود جمع‌کننده دفتر شعر خود خواهد بود و دیگر نگرانی التزام همه حروف الفبا برای ترتیب دفتر شعر وجود ندارد. به بیان دیگر شاعر تا زمان مرگ خود می‌تواند ناظر دفاتر شعری خود باشد و بر آنچه سروده و آنچه منتشر کرده آگاهی کامل داشته باشد. در این شیوه دیگر کمتر جامع دفتر و دیوان می‌بینیم و اگر هم کسی وجود داشته باشد جزو استثنائات است. در نظام تاریخ‌محور شاعر حتی می‌تواند پایان عمر ادبی خود را اعلان کند و آن‌گونه که مهدی اخوان ثالث در مقدمه تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم نوشت، غزل خداحافظی را بخواند.

در سده اخیر برای سهولت دسترسی به اشعار روش‌های نوتری چون اختصاص شماره به اشعار، سطربندی صفحات دیوان‌ها، نمایه‌سازی واژه‌ها، کشف‌الابیات و انواع فهرس بر اساس اول و آخر مصراع‌ها متداول شده که نتیجه ورود روش‌های مدرن به حوزه پژوهش‌های نسخه‌شناسی و تصحیح متون است. یکی از نمونه‌های پر فهرست، دیوان منوچهری دامغانی به تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی و دیگری کلیات سعدی به تصحیح دکتر مظاهر مصفاست.

نتیجه‌گیری

در سنت کتابت متون خطی فارسی خاصه متون منظوم و به‌طور اخص دیوان‌های قصیده و غزل، روش‌های متنوعی برای دسترسی خوانندگان و خوانندگان به متن شعر

اتخاذ می‌کردند که ساده‌ترین آنها ترتیب دیوان بر اساس نظم الفبایی بوده است. روش‌های دیگری نیز برای ترتیب دیوان وجود داشته که به مرور زمان کم‌رنگ و کم‌کم حذف شده‌اند. در این جستار به بررسی سیر دگرگونی انواع شیوه‌های ترتیب دیوان پرداختیم و بر ما روشن شد که از قرون پیش از سده هشتم هجری روش‌های ترتیب دیوان بر محور درون‌مایه و موضوع اشعار بوده و در سده‌های بعدی به قالب و ترتیب قوافی منجر شده است. در این بین گاه روش‌های ابداعی هم دیده شده که بیشتر جنبه تفنن داشته است. در سده‌های بعد از قرن هشتم روش الفبایی غلبه کرد به نحوی که بیشتر نسخ خطی دیوان‌های شعری بعد از قرن هشتم به ترتیب الفبایی کتابت شدند.

از زاویه‌ای دیگر اگر به سنت ترتیب و تبویب دیوان‌ها بنگریم می‌بینیم که هرچه از سپیده‌دم شعر فارسی فاصله بگیریم و به دوره معاصر نزدیک‌تر شویم شیوه درون‌مایه‌محور کم‌رنگ‌تر می‌شود و شیوه‌های دیگری جای آن را می‌گیرد. به طور کلی در تاریخ نظم فارسی می‌توان نظام‌های ترتیب دیوان‌ها را به سه دوره درون‌مایه‌ای (پیش از سده هشتم)، صورت‌گرایانه (سده هشتم تا دوره نوگرایی ادبی) و تاریخ‌محور (معاصر) تقسیم کرد. از نظر ذوق اجتماعی و دیدگاه مخاطب، دوره اول که تقریباً تا قرن هشتم ادامه دارد رویکردهای عرفانی، حکمی و اخلاقی قابل توجهی در شعر وجود دارد و شعرا اغلب حکیمان و عارفان و اندیشمندانی هستند که سازنده و جهت دهنده ذوق جمعی مخاطبانند. از آغاز؛ حکیم فردوسی، انوری، سنایی، نظامی، عطار، مولانا، سعدی و حافظ در پرورش اندیشه، حکمت و اخلاق در جامعه فارسی‌زبان (حتی غیرفارسی‌زبان) نقش محوری داشته‌اند. بدیهی است که دفاتر و دواوین این شعرا چه، زمانی که کتابت می‌شد و چه، زمانی که در جنگ‌ها و سفینه‌ها جمع می‌شد بیشتر به صورت موضوعی دسته‌بندی می‌شده تا نظم الفبایی. هرچه از قرن هشتم جلوتر برویم، هم بر تعداد سخنوران افزوده می‌شود و هم شعر از آن پایگاه قدسی و فاخری که داشته افول می‌کند به نحوی که در سده‌های نهم، دهم و یازدهم شعر سبک وقوع و سبک اصفهانی (یا هندی) غیر از آن که خاستگاه شاعران بزرگی چون وحشی، اهلی شیرازی، بابافغانی، جامی، صائب و بیدل شد، میدانی شد برای جولان متذوقان کم‌مایه که روز به روز تعدادشان افزون گردید. از سوی دیگر فراوانی جنگ‌ها و سفینه‌ها که بسیاری از آنها به امر حاکمان و صاحب‌منصبان جمع شد ضرورت ابتکار یک نظام ریاضی‌وار را برای تسهیل

دسترسی مخاطب به شعر ایجاب کرد. از همین روی در سده‌های بعد از قرن هشتم نظام الفبایی بر سایر نظام‌های ترتیب دیوان‌ها چربید و تا امروز هم استمرار دارد. از سده سیزدهم به بعد با جریان روشنفکری و مشروطه‌خواهی مردم ایران شاعران نیز کوشیدند تا سنت‌ها را بازخوانی و نقد کنند. پدید آمدن روزنامه‌ها، ظهور صنعت چاپ و آسان شدن دسترسی به کتاب، دفتر و دیوان سبب شد در نظام ترتیب شعری بازنگری اساسی شود و تقریباً از نیما یوشیج به این طرف دفاتر شعری که رویکرد متجددانه داشتند بر اساس تاریخ سرایش تنظیم شدند. این موضوع غیر از این که به مطالعات نقد ادبی و سبک‌شناسی شعر فارسی کمک شایانی کرد به عنوان یک مشخصه برای تمییز شعر نوگرا از شعر سنتی هم مورد توجه واقع شد به نحوی که مثلاً غزلیات شاعری سنت‌گرا چون عماد خراسانی یا دیوان شاعری چون پروین اعتصامی کماکان بر اساس نظم الفبایی، و دفاتر شاعران هم‌عصر او مانند سهراب سپهری، فروغ فرخزاد، هوشنگ ابتهاج، مهدی اخوان ثالث و احمد شاملو بر اساس تاریخ سرایش تنظیم شدند. این نکته شاید بتواند به عنوان شناسه‌ای برای تشخیص شعر نو از شعر کلاسیک نیز مد نظر قرار گیرد.

پی‌نوشت

۱. در باب درک اهمیت نظام الفبایی مطلبی در کتاب «ایران در زمان ساسانیان» آمده که اندکی غریب می‌نماید. کریستن‌سن در مورد مانویان نواحی شرقی امپراتوری ساسانی می‌گوید: «مانویان شرقی رفته رفته ارتباط خود را با هم‌کیشان غربی از دست دادند و از شناختن احکام مرکز دیانت خود، یعنی خلیفه بابل سرپیچی نموده، فرقه مستقلی تشکیل دادند. چون در نواحی شرق کسی زبان سریانی نمی‌دانست، مانویان بجای کتب اصل خود که به زبان سریانی بود، ترجمه آنها را که به لغت پهلوی جنوب غربی در دست داشتند، به کار می‌بردند، ولی زبان پهلوی شمالی را نیز کماکان می‌آموختند، زیرا که بسی متون دینی آنان، خاصه سرودها و اشعار مذهبی، به این لسان تدوین شده بود. در حفریات تورفان نمونه‌هایی از این اشعار با یک قطعه از فهرست که به ترتیب حروف تهجی تنظیم شده و مطلع هر قصیده را ذکر کرده است، به دست آمده» (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۲۸۷). نکته عجیب ادعای کریستن‌سن وجود فهرست و الفبایی بودن آن است که برای قرن هشتم میلادی به نظر غریب می‌آید، والله اعلم.

۲. مینوی روش الفبایی را که در قرن اخیر رواج یافته کاری «احمقانه» دانسته و آورده است: «مجموعه‌های رباعی، خواه از خیام و خواه از دیگری، در قدیم هرگز مرتب به ترتیب هجائی از روی حروف قوافی نبوده است و در نسخ جدید و چاپ‌های پنجاه شصت‌ساله اخیر است که این ترتیب احمقانه مرسوم شده است تا بتوان آسان‌تر رباعی مطلوب را یافت» (تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی ج ۱ ۳۹۲). نیز در مقدمه رباعیات خیام آمده: «چنانکه ملاحظه می‌فرمایید، در نسخه دست‌نوشته موجود این مجموعه، رباعیات برحسب ترتیب الفبایی قوافی آنها (از الف تا یا) مرتب است، جز در دو مورد: در یک مورد، دو رباعی که باید در ردیف «ز» قرار می‌گرفت، در ابتدای مجموعه، پیش از حرف «ا» و در مورد دیگر، یک رباعی که باید در ردیف «د» قرار می‌گرفت، در انتهای مجموعه، بعد از حرف «ی» قرار گرفته است. این قلم‌زن، این خلاف ترتیب و عادت را توجیه‌ناپذیر می‌بینم. اگر رباعیات این مجموعه، پیش از استکتاب نهایی، برحسب حروف الفبایی قوافی مرتب بوده‌اند، به چه علت سه رباعی از جای خود در وسط سایر رباعیات آمده است؟»

۳. این روش که نظم قوافی اصل باشد و آنگاه ترتیبی درونی هم در نظام قوافی لحاظ شود، در کار برخی مصححان معاصر نیز دیده شد. از آن جمله ابوالقاسم انجوی شیرازی در تصحیح دیوان حافظ بنای ترتیب ابیات را ابتدا بر قوافی و سپس بر ترتیب حرف نخست مطلع غزل‌ها نهاد (حافظ شیرازی. ۱۳۴۵: ۳).

منابع

- انوری ابیوردی، اوحدالدین علی (قرن ۶) نسخه خطی دیوان انوری، کتابت احمدبن علی بن احمد شیرازی در قرن ۸، به شماره ۱۳۵۸۲، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ، تقی (۱۳۸۲) گمشده لب دریا، تهران، سخن.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۴۵) دیوان حافظ، به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران، جاویدان.
- (۱۳۶۷) دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، زوار.
- دادبه، اصغر (۱۳۹۸) مقاله «دیوان» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مجلد بیست و چهارم، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۰) فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، مجلدات مختلف، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ریپکا، یان (۱۳۸۱) تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ترجمه عیسی شهبانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- سایری (قرن ۱۱) دیوان سایری، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه سلطنتی برلین به شماره ۳۰۴۷.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۲۰) کلیات سعدی شیرازی، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران، کتابفروشی و چاپخانه بروخیم.
- (۱۳۶۷) کلیات سعدی شیرازی، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران، امیرکبیر.
- (۱۳۸۳) متن کامل دیوان سعدی، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، روزنه.
- (۱۳۸۵) غزل‌های سعدی، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی و به اهتمام پرویز اتابکی، تهران، سخن.
- سلطان محمد مطربی سمرقندی (۱۳۸۲) تذکره الشعراء، به کوشش اصغر جانفدا و به تصحیح علی رفیعی علامرودشتی، چ ۲، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- شمس قیس رازی (۱۳۳۸) المعجم فی معاییر اشعارالعجم، به تصحیح محمد قزوینی، تهران، دانشگاه تهران.
- شیخ آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۳۹۰.ق) الذریعه الی تصانیف‌الشیعه، نجف، مکتبه صاحب الذریعه‌العامة.
- صائب تبریزی، محمدعلی (۲۵۳۶) دیوان صائب به خط خود شاعر، تبریز، دانشگاه تبریز.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶) تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳/۱، چ ۵، تهران، فردوس.
- صفری آق‌قلعه، علی (۱۳۹۰) نسخه شناخت، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

- عزیزیان، کبری (۱۳۸۳) راهنمای دیوان صائب تبریزی، تهران، علمی و فرهنگی
- کریستن سن، آرتور (۱۳۷۰) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چ ۷، تهران، دنیای کتاب.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۸۰) تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- مجرد، مجتبی (۱۳۹۶) سنت تصحیح متن در ایران پس از اسلام، تهران، هرمس.
- منتجب‌الدین بدیع اتابک جوینی (۱۳۸۴) عتبه الکتبه، تصحیح علامه محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر.
- منوچهری دامغانی، علی بن جولوغ (۱۳۶۳) دیوان منوچهری دامغانی، چ ۵، تهران، زوار.
- مولانا جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳) کلیات شمس (دیوان کبیر) با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، چ ۳، تهران، امیرکبیر.
- (۱۳۸۸) غزلیات شمس تبریز، مقدمه، گزینش و تفسیر از محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۱، چ ۴، تهران، سخن.
- مینوی، مجتبی (۱۳۸۳) پانزده گفتار، چ ۴، تهران، توس.
- نصرالله منشی (۱۳۶۷) کلیله و دمنه، به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، چ ۸، تهران، امیرکبیر.
- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۷۶) مخزن الاسرار، تصحیح حسن وحید دستگردی، به اهتمام سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۸) ارج نامه غلامحسین یوسفی، تهران، میراث مکتوب.